

جایگاه روسیه و ترکیه در ژئوپلیتیک در حال تغییر قفقاز جنوبی

محمدسالار نوری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰

چکیده:

این مقاله با هدف بررسی روند تحولات سیاسی و ژئوپلیتیک اخیر منطقه قفقاز جنوبی پس از جنگ دوم قره باغ در شرایط فعلی گذار در نظام بین الملل به تبیین نقش روسیه و ترکیه در مناسبات جنوب قفقاز می‌پردازد. مقاله حاضر این ایده را بیان می‌دارد که پس از اتفاقات نوامبر ۲۰۲۰ در منطقه قره باغ وضعیت جدیدی از مناسبات در میان بازیگران به وجود آمده است؛ که نه تنها ناتوانی قدرت‌های غربی از جمله امریکا و فرانسه را در حل بحران اخیر قره باغ عیان کرد، بلکه باعث شد تا نفوذ سیاسی خود را در منطقه از دست بدهند و مرعوب تحولات و تغییرات در ساختار امنیتی منطقه قفقاز جنوبی شوند. از این رو، حضور فعال روسیه و ترکیه در معادلات جنوب قفقاز نشان دهنده توان تاثیرگذاری این دو کشور در ایجاد جریان‌ها همسو با منافع خود و تغییر در ژئوپلیتیک منطقه بدون دخالت قدرت‌های غربی گویای دست بالا مسکو و آنکارا در تعیین مسیر تحولات سیاسی و ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز جنوبی است. آنکارا اکنون در کانون تحولات منطقه قفقاز جنوبی است البته نه دیگر به عنوان کانال منافع غرب بلکه به عنوان نماینده منافع ملی خود درگیر با روسیه‌ای که قفقاز جنوبی را میراث دیرین و اجدادی خود می‌داند. بنابراین، اولویت یابی آن در سیاست خارجی ترکیه حساسیت روس‌ها نسبت به هرگونه تحرک از جانب ترکیه را فراهم آورده، منطقه‌ای که از دیرباز نخبگان سیاسی روس آن را حوزه نفوذ خود می‌دانستند. در این راستا با بهره‌گیری از چارچوب نظری مجموعه امنیت منطقه‌ای به دنبال فهم نظام مند روابط بازیگران منطقه و روسیه و ترکیه در شکل دهی به تغییرات ژئوپلیتیک منطقه قفقاز جنوبی درصدد پاسخ به این پرسش که ماهیت روابط بین روسیه و ترکیه چه تاثیری بر ترتیبات امنیتی و ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز جنوبی داشته است؟ هستیم. بر این اساس این ایده اصلی مطرح می‌گردد که شکنندگی در روابط و تعارض منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چون روسیه و ترکیه می‌تواند به اصطکاکات ژئوپلیتیکی و چالش‌های امنیتی منطقه دامن زند و مسیر دستیابی به صلح و امنیت را با پیچیدگی مواجه می‌سازد.

واژگان اصلی: روسیه، ترکیه، مجموعه امنیت منطقه‌ای، قفقاز جنوبی.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

قفقاز جنوبی به جهت موقعیت ژئوپلیتیکی و منابع غنی همواره از اهمیت ویژه‌ای در طول تاریخ برخوردار بوده است. قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی برای بدست آوردن یا حفظ هژمونی و نفوذ در قفقاز جنوبی همواره در رقابت بوده‌اند. ژئوپلیتیک منطقه و وجود منابع انرژی در سایه بی ثباتی و خلاء قدرت به وجود آمده در نتیجه فروپاشی شوروی نظر و توجه قدرت‌ها منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را مجدد جلب کرد و به میدان رقابتان‌ها تبدیل شد. روسیه به دنبال بازیابی قدرت خود پس از فروپاشی شوروی از طریق استراتژی درگیری کنترل شده اقداماتی صورت داد (Lowenthal, 1971: 19). ترکیه نیز به جهت اشتراکات فرهنگی و مذهبی با اقوام بالاحص مردم آذربایجان در مناقشه قره باغ در کنار باکو قرار گرفت.

قفقاز جنوبی به سبب موقعیتی که مابین آسیا و اروپا قرار دارد منطقه‌ای ژئواستراتژیک محسوب می‌شود. (فلاحی و وثوقی، ۱۳۹۹: ۶۷). از میان سه کشور منطقه تنها گرجستان از طریق دریای سیاه به آب‌های آزاد دسترسی دارد. ارمنستان کاملاً محصور در خشکی است و جمهوری آذربایجان نیز در کنار دریای خزر به جهت عدم دسترسی به آب‌های آزاد کشوری محصور در خشکی محسوب می‌شود (Isayev & Aslanli, 2019). درسی است خارجی کشورهای منطقه قفقاز جنوبی شاهد جهت‌گیری‌های متفاوت بازیگران دخیل در نظام منطقه‌ای قفقاز هستیم؛ بازیگرانی که سعی دارند با تکیه بر یک یا چند قدرت منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای بر چالش‌ها امنیتی پیرامون خود فائق آیند. همسوی ارمنستان با سازمان پیمان امنیت جمعی به رهبری مسکو و اتحاد استراتژیک با روسیه برای پیشگیری از تحرکات ترکیه، از روی گرجستان برای پیوستن به ساختارهای نظامی و سیاسی اروپایی و اتلانتیک و ظهور امیال ناسیونالیستی در میان رهبران آذربایجان و ترکیه بر پیچیدگی معادلات و مناسبات منطقه دامن زده است. ناهمگونی ژئوپلیتیک در قفقاز جنوبی ناشی از مناقشه قره باغ از یک سو و درگیری گرجستان بر سر سرزمین‌های اشغالی آبخازیا و اوستیای جنوبی با روسیه از سوی دیگر موجب تشدید نابسامانی‌ها شده است (Huseynov, 2020: 129). مناقشه قره باغ پس از فروپاشی شوروی همواره یکی از مسائل مهم منطقه‌ای در قفقاز جنوبی شناخته شده، موضوعی که از سال ۱۹۹۲ تا به امروزه فقط درگیری میان ارمنستان و آذربایجان را همراه داشته، بلکه باعث حضور بازیگران فرامنطقه‌ای در شکل دهی به پویای امنیتی در منطقه شده است. عدم کارایی گروه مینسک (امریکا، فرانسه و روسیه) برای

1 “Controlled Conflict Strategy”

حل بحران قره باغ و نبود ساز و کاری مدون همراه ارائه راهکار مرضی دو کشور (آذربایجان-ارمنستان)، زمینه امنیتی سازی¹ سرزمینی میان آذربایجان و ارمنستان فراهم کرد. بدین ترتیب، ناتوانی گروه مینسک در حل مناقشه قره باغ، موقعیت نامناسب غرب را در قفقاز جنوبی برجسته و عرصه را برای روسیه و ترکیه در شکل دهی به ترتیبات جدید امنیتی در منطقه باز کرد (Avdaliani,2021:37). درگیری هایی که در سپتامبر ۲۰۲۰ بین آذربایجان و ارمنستان آغاز شد موجب گشت تا نیروهای خارج از منطقه نیز وارد معادلات منطقه‌ای قفقاز جنوبی شوند و به پیچیدگی‌های منطقه دامن زنند (SEMERCİOĞLU,2021:56).

کشورهای اروپایی و امریکا نیز در روند آتش بس اخیر برخلاف نقشی که فرانسه در درگیری‌های سال ۲۰۰۸ میان روسیه و گرجستان ایفا کرد، تنها تماشاچی تغییرات و تحولات بودند و علناً از صحنه معادلات منطقه خط خوردند. شاید بتوان گفت اتحادیه اروپا اولاً به دلیل اینکه جنگ قره باغ با شیوع همه گیری در سراسر جهان همراه بود و بروکسل مشغول مذاکرات تجاری با انگلستان بود رویکردی منفعل اتخاذ کرد زیرا برای اتحادیه اروپا درگیری بین آذربایجان و قره باغ با اکثریت ارمنی انقدر مهم نبود که بتواند در مواجهه با وضعیت پیچیده داخلی اتحادیه اقدامی انجام دهد. ثانیاً، اتحادیه اروپا هیچ ابزار سیاسی و اقتصادی کافی برای تاثیرگذاری بر وضعیت قفقاز جنوبی و نقش آفرینی مؤثر در اختیار نداشت (LACHERT,2021:7). بالعکس، روسیه و ترکیه به واسطه اتخاذ سیاست چندجانبه گرایانه و کنشگری فعالی که در معادلات استراتژیک جنوب قفقاز دارند توانستند در جهت ایجاد مجموعه امنیت منطقه‌ای گام بلندی بردارند و پویش‌ها و روند منطقه را با خواست خود منطبق سازند. بنابراین، اتحادیه اروپا و حتی امریکا زیر چتر قدرت‌های شرقی با آذربایجان و ارمنستان به همکاری می‌پردازند (LACHERT,2021:9).

بدر نظر گرفتن تمام این موارد این سؤال به وجود می‌آید که ماهیت روابط بین روسیه و ترکیه چه تاثیری بر ترتیبات امنیتی و ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز جنوبی داشته است؟ در این نوشتار روش گردآوری داده‌ها بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی است و با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی - تحلیلی و چارچوب نظری مجموعه امنیت منطقه‌ای² به تبیین و بررسی تغییرات ژئوپلیتیک و امنیتی موجود در مجموعه امنیت منطقه‌ای قفقاز جنوبی می‌پردازیم.

¹ securitization

² Regional security complexes

پیشینه پژوهش:

منطقه قفقاز همواره به سبب حساسیت ژئوپلیتیکی و استراتژیک نقل محافل علمی و پژوهشی روابط بین الملل بوده است. پژوهشگران مختلفی با ایده‌ها و آرا متفاوت پیرامون قفقاز جنوبی دیدگاه‌های خود را در آثار علمی به منصف ظهور رسانده‌اند و در این میان به ویژه در دوران پس از جنگ دوم قره باغ موارد ارزشمندی به چشم می‌خورد. احسان فلاحی و سعید وثوقی در مقاله‌ای با عنوان جایگاه نوین ترکیه در ژئوپلیتیک خطوط لوله انرژی در قفقاز جنوبی و پیامدهای منطقه‌ای برای ایران با تلفیق دیدگاه ژئوپلیتیک-ژئواکونومیک بر اهمیت مقوله انرژی و مسئله ترانزیت خطوط لوله تاکید کرده و رقابت‌های موجود میان کشورهای منطقه را مورد بررسی قرار می‌دهند. اهمیت ترانزیت انرژی و موقعیت جغرافیایی کشور ترکیه در همجواری با ایران و منطقه قفقاز جنوبی از مقوله‌های مد نظر نویسندگان در این مقاله است.

آریل کوهن و کوین دی کورلا (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان مسائل امنیتی و منافع ایالات متحده در قفقاز جنوبی به بررسی سیاست خارجی آمریکا در قفقاز جنوبی به ویژه پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی می‌پردازند. آن‌ها بر این باورند که آمریکا با نگاه ویژه به منابع انرژی دریای خزر و اهمیت ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی به عنوان پل اتصال بین خاورمیانه، ترکیه و روسیه و در امتدادان مسیر اتصال اروپا به آسیای مرکزی است را از جمله موارد مطلوب واشنگتن برای نقش‌آفرینی در این منطقه می‌دانند. همچنین نویسندگان اشاره دارند دولت‌های غرب‌گرای منطقه می‌توانند سد و مانعی در مقابل نفوذ روسیه و ایران باشند. مسئله کریدور استراتژیک شرق به غرب و امنیت خطوط لوله انتقال انرژی به اروپا از دیگر موارد ذکر شده در مقاله است. آریل کوهن و کوین دی کورلا معتقدند یکی دیگر از دلایل مهم حضور ایالات متحده در قفقاز همواره مسئله کنترل ایران و تسلط بر افغانستان بوده است.

وسیف حوسینوف (۲۰۲۰) در مقاله‌ای تحت عنوان حلقه باطل قفقاز جنوبی: درگیری‌های درون منطقه‌ای و ناهمگونی ژئوپلیتیک به بررسی علل جهت‌گیری‌های مختلف و متفاوت سیاست خارجی سه کشور گرجستان اذربایجان و ارمنستان می‌پردازد. او معتقد است به دلیل امیال رهبران منطقه و عدم وجود یک اجماع واحد منطقه‌ای هر یک از این سه کشور مسیر متفاوتی را در راهبرد سیاست خارجی خود می‌پردازد. حوسینوف معتقد است مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای در هر یک از مسائل امنیتی منطقه نظیر بحران قره باغ و یا مسئله گرجستان موجب پیدایش تنوع ژئوپلیتیکی در منطقه قفقاز جنوبی است؛ و این موجب شکاف در منطقه و انباشت بحران شده است. نویسنده معتقد است هر یک از

کشورها (گرجستان، ارمنستان و آذربایجان) به پشتوانه قدرت‌های فرامنطقه‌ای وارد دور باطلی از رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌شوند که نمود آن را در مورد گرجستان و روسیه می‌توان دید.

مصطفی آیدین (۲۰۲۰) در مقاله دینامیسم‌های ژئوپلیتیک حوضه خزر-قفقاز و سیاست‌های خارجی و امنیتی ترکیه معتقد است قفقاز جنوبی دارای تمام ویژگی‌های بازی بزرگ از جمله رقابت قدرت‌های خارجی بر سر منابع انرژی و نفوذ منطقه‌ای، هویت‌های مورد مناقشه، ادعاهای مرزی و سرزمینی و جنگ‌های فعال است. نگارنده وجود هویت‌های دینی مختلف و برخورداری منطقه از ذخایر بزرگ نفت و گاز را از جمله دلایل همکاری و رقابت میان قدرت‌ها فرامنطقه‌ای و کشورهای منطقه می‌داند. او می‌گوید این شرایط منطقه را به یک مجموعه امنیتی استراتژیک و متحد تبدیل می‌کند که امکان درگیری در آن دور از انتظار نخواهد بود. در میان ذی‌نفعان منطقه‌ای، ترکیه توجه بیشتری را به خود جلب کرده است؛ چرا که دارای اشتراکات تاریخی، زبانی و هویتی است. آیدین نقش ترکیه در منطقه قفقاز را ثابت‌زا و در جهت همکاری با روسیه می‌داند. در ادامه او اشاره می‌کند یکی از اولویت‌های ترکیه تبدیل شدن به هاب انرژی و ترانزیت نفت و گاز دریای خزر از طریق خطوط لوله باکو-تفلیس-جیهون و باکو-تفلیس-ارزروم به اروپا است که بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

پل استرونسکی (۲۰۲۱) در مقاله‌ای تحت عنوان تغییر جغرافیا قفقاز جنوبی به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه سه کشور قفقاز جنوبی به دنبال تنوع بخشی فزاینده در عرصه سیاست خارجی و مراودات اقتصادی خود هستند. تلاش‌هایی که در جهت تضعیف روابط با روسیه و کاهش علاقه ایالات متحده و اروپا به نقش‌آفرینی در منطقه نمایان می‌شود. کنش فعال ایران و ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی به دلیل کاهش تعهدات کشورهای غربی نسبت به تحولات منطقه از جمله موارد مدنظر نویسنده است. تمرکز اصلی پل استرونسکی هشدار به بروکسل و واشنگتن درباره اقدامات روسیه و ترکیه و بازتعریف نقش غرب در احیای نفوذ منطقه‌ای خود در قفقاز جنوبی است. از نگاه استرونسکی پس از فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای قفقاز جنوبی، غرب باعث رونق اقتصادی و شکوفایی آذربایجان، ارمنستان و گرجستان بوده که نمود آن در سخنان حیدر علی‌اف رئیس‌جمهور پیشین آذربایجان جلوه کرده است. روسیه در دوران دهه ۱۹۹۱ درگیر مسائل داخلی پس از فروپاشی بود. ایران که آسیب فراوانی در طول جنگ هشت ساله خود با عراق متحمل شده بود و ترکیه نیز تمام توان خود را در جهت جلب رضایت طرف غربی برای عضویت در اتحادیه اروپا گذاشته بود. بنابراین غرب با

¹ Great game

ظرفیت‌های اقتصادی خود به کمک کشورهای قفقاز جنوبی آمد.

مبنای نظری مجموعه امنیت منطقه‌ای

نظام بین الملل دوران حاضر محدودیت‌ها محیطی و سیستمیک را کنار زده و با تکیه بر پویایی مناطق، همگونی و ناهمگونی در توازن قدرت، پیچیدگی و شکنندگی در روابط، تقارن و عدم تقارن اقتصادی در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ترکیب نامتجانسی از الگوهای رفتاری در میان بازیگران نظام بین الملل را پدید آورده است. برجسته‌ترین نماد این دوران پایان عصر دوقطبی جنگ سرد و اهمیت فزاینده مناطق در پیدایش تحولات رفتاری بازیگران در سلسله مراتب نوین نظام بین الملل است. روابط نیز در این دوران از الگو خاصی پیروی نمی‌کند و سیالیت، بر ظرافت رفتار بازیگران در شرایط کنونی افزوده است. بوزان و ویور به عنوان نظریه پردازان مکتب کپنهاگ معتقدند آینده سیستم بین المللی تابعی از شیوه قدرت در سطوح منطقه‌ای است بنابراین این مناطق هستند که منظومه قدرت را تشکیل می‌دهند. برداشت آن‌ها از منظومه قدرت، نوعی توجه محوری به نقش مناطق و اهمیت ژئوپلیتیک آن‌ها در منظومه قدرت جهانی است (یونسیان، ۱۳۸۴: ۵۷-۵۸).

از نظر این مکتب، امنیت منطقه‌ای یک نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن اولاً دغدغه امنیتی مشابهی دارند ثانیاً از نظر تاریخی، جغرافیا و فرهنگ دارای خاطرات یا سرنوشت نسبتاً مشابهی هستند و واحدهای تشکیل دهنده آن برحسب نگرانی‌ها، درک و برداشت یکسان از تهدیدات، به منظور ایجاد و حفظ خود تن به قواعد و ساز و کارهای مشخص می‌دهند (نصری، ۱۳۸۴: ۵۹-۵۸۹). البته امنیت کپنهاگ شباهتی کم و بیش به سازه‌انگاران دارد که معتقدند اینگونه می‌بایست منطقه را تعریف کرد: صرف وجود اندرکنش برای ایجاد یک سیستم منطقه‌ای کفایت نمی‌کند و عامل ذهنی یعنی تصور بازیگران منطقه از اینکه در یک سیستم منطقه‌ای قرار گرفته‌اند حائز اهمیت است. هرچند در مجموعه امنیت منطقه‌ای نباید تصور نمود که این مجموعه‌ها همانند هم عمل می‌کنند، بلکه براساس برخی متغیرها میان آنان تمایز است و درجه و میزان انزوا از نظام جهانی، سطح و میزان توسعه یافتگی اعضا، ماهیت و سرشت نظام سیاسی اعضا موجب متفاوت بودن مجموعه‌های امنیتی می‌گردد (ای لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۵۵).

امنیتی کردن در مکتب کپنهاگ به عنوان یک کنش کلامی ادراک می‌شود. امنیتی ساختن به فرایندی گفته می‌شود که منجر به قرار گرفتن برخی موضوعات در چارچوب امنیت می‌گردد، در حالی که قبلاً در این حوزه قرار نداشته است (عبداله خانی، ۱۳۸۲: ۱۴۸-۱۴۹). بحران قره باغ، جنگ میان گرجستان و روسیه در ۲۰۰۸ و مسئله آبخازیا و اوستیای جنوبی از این دست موارد می‌باشد. به علاوه هر مجموعه امنیت منطقه‌ای متشکل از چهار جز مرز^۲ که مجموعه امنیت منطقه‌ای را از همسایگانش جدا می‌سازد، ساختار آنارشیک به این معنی که مجموعه امنیت منطقه‌ای باید از دو یا چند واحد مستقل تشکیل شد باشد، قطبیت^۳ که توزیع قدرت بین واحدها را پوشش می‌دهد و ساخت اجتماعی که الگوی دوستی و دشمنی میان واحدها را مشخص می‌کند، است (buzan and wæver, 2003: 53). منظور از الگوی دوستی میان دولت‌ها طیف وسیعی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و حفاظت را شامل می‌گردد و منظور از دشمنی اشاره به روابط میان واحدها است که در آن سوءظن و ترس حاکم باشد (بوزان، ۱۳۸۷: ۲۱۵). در مورد اول یعنی مرز سه کشور گرجستان، آذربایجان و ارمنستان دارای پیوندهای تاریخی و اشتراکات فراوان فرهنگی هستند که توانستند مجموعه منطقه‌ای قفقاز جنوبی را شکل دهند. در ساختار آنارشیک سه بازیگر حاضر در منطقه از استقلال عمل لازم برای تعریف و پیشبرد منافع و امنیت ملی خود برخوردارند. در سطح فرمانطقه ای دو قدرت نوظهور روسیه و ترکیه در جهت منافع که برای خود تعریف کرده‌اند گام بر می‌دارند و بدین منوال واحدهای مستقل بیشینه سازی قدرت را به جهت چالش‌های امنیتی که با آن مواجه‌اند دنبال می‌کنند. قطبیت به عنوان سومین مؤلفه فعالیت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه ای بازیگران را شامل می‌شود. در سطح فرمانطقه ای قطبش، روسیه گام بلندی در بحران اخیر قره باغ برداشت و آتش بس را میانجیگری کرد. در سوی دیگر، ترکیه با گرجستان و آذربایجان اتحادی سه جانبه با ابعاد دیپلماتیک، دفاعی و اقتصادی پرورش داده‌اند که از نتایج این اتحاد می‌توان به افتتاح خط آهن باکو-تفلیس-قارص که در سال ۲۰۱۷ افتتاح شد اشاره کرد. همچنین ساخت خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم و خط لوله نفتی باکو-تفلیس-جیحون از جمله مواردی است که چالش‌ها امنیتی در برابر روسیه و به ویژه ارمنستان همراه داشته است (فاضل زرنندی، ۱۴۰۰: ۱۵۸-۱۵۹). در درون مجموعه منطقه نیز سه کشور از قدرت تقریباً همسطح و کشش یکسان برخوردارند

¹ Speech Act

² Boundary

³ polarity

طوری که هیچ کدام بر دیگری مسلط نیست.

روسیه و ترکیه در منطقه دارای حوزه نفوذ هستند و به منظور عملیاتی ساختن اهداف و پیشبرد منافع خود دست به ائتلاف‌های منطقه‌ای برای ایجاد مجموعه منسجمی از هم قطاران خود می‌زنند. بنابراین، فعالانه به دنبال ایجاد ائتلاف یا موازنه برای پیگیری منافع خود با حفظ استقلال هستند (Gills, 2018: 42). بدین سبب، مناطق از جایگاه منحصر به فردی در شکل دهی و مفصل بندی پوشش‌های جهانی برخوردار هستند (Buzan & Waewer, 2003:4).

بر این اساس کنش فعال روسیه و ترکیه در تغییرات اخیر منطقه قفقاز جنوبی وضعیت کثرت گرایانه در مجموعه منطقه به وجود آورده که به سمت پیچیدگی امنیتی در حرکت است؛ که در آن بازیگران مختلف با منافع و اولویت‌های متفاوت در منطقه حضور پیدا کرده‌اند و این به صورت خودکار بر پیچیدگی‌ها افزوده است. این می‌تواند امنیتی شدن منطقه را تا حدی پیش برد که نقطه مشترکی میان بازیگران به وجود نیاید و استقلال عمل منطقه را با ابهام مواجه سازد.

پیشینه تاریخی منطقه:

پیش از دوران شوروی، قفقاز منطقه مناقشه سه ضلع مثلث امپراتوری عثمانی، ایران و روسیه بر سر قلمرو نفوذ خود با یکدیگر رقابت می‌کردند. در دوران اتحاد جماهیر شوروی به ویژه پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، سیطره حاکمیت روسیه شوروی بر قفقاز جنوبی کاملاً اتفاق افتاد. در ۱۹۲۳ با حمایت شوروی قره باغ به آذربایجان شوروی ملحق شد. اما در ۱۹۸۸ منطقه خودمختار قره باغ جدایی از آذربایجان شوروی و پیوستن به ارمنستان را خواستار شد (SEMERCİOĞLU, 2021: 54). بحرانی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، درگیری میان ارمنستان و آذربایجان را تبدیل به درگیری‌های مسلحانه کرد. در امتداد مناقشات منطقه نیز درسوی دیگر بحران آبخازیا و اوستیای جنوبی تشدید شد تا جایی که در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ توافق آتش بس شکل گرفت و نیروهای حافظ صلح به رهبری روسیه وارد منطقه شدند (Cornell, 2005: 334). دهه ۱۹۹۰ دوران سختی برای هر سه کشور روسیه، ایران و ترکیه بود. روسیه عمدتاً بر مدیریت امواج بی ثباتی داخلی و مبارزه با شورش در قفقاز شمالی متمرکز بود. سیاست‌های بسیار واکنش گرایانه مسکو در قفقاز جنوبی عمدتاً با درگیری بین ارمنستان و آذربایجان و همچنین بی ثباتی در گرجستان شکل گرفت که مسکو به طور فرصت طلبانه ای از آن برای شکاف میان دولت گرجستان استفاده کرد

(Stronski,2021:14). ایران نیز در دهه ۱۹۹۰ از نظر اقتصادی با مجموعه‌ای از تحریم‌ها و پیامدهای جنگ تقریباً یک دهه‌ای خود با عراق مواجه بود و به همین دلیل از پرداختن به برخی معادلات قفقاز جنوبی غافل ماند. ترکیه نیز تمام انرژی و پتانسیل خود را برای ترغیب طرف غربی و دریافت موافقت پیوستن به اتحادیه اروپا خرج می‌کرد و از تعامل با همسایگان شرقی خود تا حدود زیادی غافل بود. هرچند، پس از آن که در سال ۱۹۹۱ ارامنه قره باغ، جمهوری قره باغ کوهستانی را اعلام کردند، این اعلامیه یکجانبه آغازگر جنگی میان ارمنیان و ترک‌های مورد حمایت ترکیه شد که موجب گشت تا بیش از یک میلیون آذری سرزمین خود را ترک و عمدتاً به سمت آذربایجان مهاجرت کنند (SEMERCİOĞLU,2021:55). تلاش‌های ترکیه برای ترویج برنامه‌های پان ترکیسم در سراسر اوراسیا به ویژه در آذربایجان ریشه دواند که در طول جنگ اول قره باغ برداشت ارمنیان از تهدیدات ترکیه را تقویت کرد و منجر به سرد شدن روابط ترکیه و ارمنستان شد که ادامه محاصره اقتصادی و قطع روابط ترکیه با ارمنستان را تا به امروز به همراه داشته است. در نتیجه حلاء قدرت ناشی از عدم کنشگری فعال روسیه ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی، غرب توانسته بود در دهه ۱۹۹۰ به جهت توانمندی‌های سیاسی و اقتصادی خود به نفوذ ژئوپلیتیک در منطقه دست یابد و بازارهای منطقه قفقاز جنوبی را تسخیر کند. بدین سبب حیدر علیف رییس جمهور پیشین آذربایجان ادعا کرد واشنگتن مسکو جدید^۱ است. همه رهبران منطقه قفقاز جنوبی غرق در سرخوشی ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی با ایالات متحده و اروپا بودند (Stronski,2021:15). نفوذ منطقه‌ای غرب پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و انقلاب رز گرجستان بیشتر نیز شد. گرجستان و آذربایجان به مسیری برای دستیابی به آسیای مرکزی و افغانستان تبدیل شدند. به علاوه، گرجستان تعداد زیادی نیرو به عراق و افغانستان ارسال کرد تا بتواند در لایه‌های مختلف امنیتی امریکا حسن نیت ایجاد کرده و از این طریق خود را محیا حضور در ناتو و ترتیبات امنیتی غرب کند. علی رغم تمام موارد، اوراسیا اغلب در سیاست خارجی امریکا نقش محوری ایفا نکرد و محدود به برخی اظهارنظرها ماند. عقب نشینی ایالات متحده از عراق و افغانستان به ویژه در دوران ترامپ و دور شدن امریکا از اروپا و اوراسیا و چرخش به سمت ایندو-پسیفیک باعث چشم پوشی نخبگان سیاسی امریکا از قفقاز جنوبی شده است. رویگردانی غرب از مناسبات و معادلات قفقاز جنوبی محدود به امریکا نبوده و اتحادیه اروپا نیز به دلیل خستگی ناشی از توسعه، جنگ اوکراین و چالش‌های داخلی چون برگزیت و بحران یورو توان لازم برای مداخله در مناسبات منطقه را ندارد.

¹ Washington is the new Moscow

بدین ترتیب، تا ژوئیه ۲۰۲۰ تلاش‌هایی که در قالب گروه مینسک صورت گرفت تقریباً هیچ پیشرفتی در موضوع قره باغ را به همراه نداشت و طرفین درگیری (آذربایجان و ارمنستان) ذره‌ای از مواضع خود کوتاه نیامدند (SEMERCİOĞLU, 2021: 53). آبخازیا و اوستیا جنوبی نیز علاوه بر مرکز مناقشه روسیه و گرجستان، جبهه دیگری از رویارویی غرب و روسیه است که هر لحظه می‌تواند به تقابل غرب و روسیه تبدیل شود و در مقیاس گسترده‌ای به برهم ریختگی منطقه قفقاز جنوبی دامن زند.^۱

سیاست خارجی روسیه در قفقاز جنوبی

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۹۰، روسیه با توجه به درگیری‌های قومی و سرزمینی خود توان تاثیرگذاری در معادلات قفقاز جنوبی را نداشت. با روی کار آمدن پوتین از سال ۲۰۰۰ نقش آفرینی روسیه در قفقاز جنوبی افزایش یافت. نگرانی مسکو از گسترش ناتو به شرق و تمایلاتی که گرجستان و آذربایجان در این زمینه نشان می‌دادند بر عطش حضور روسیه در منطقه افزود. روسیه بر گسترش تعامل استراتژیک با همسایگان خود علی‌الخصوص کشورهای قفقاز جنوبی همواره تاکید داشته است. در این راستا در سال ۱۹۹۷ ارمنستان و روسیه قرارداد ۲۵ ساله‌ای مبنی بر در اختیار قرار دادن پایگاه نظامی به روسیه را امضا کردند که در سال ۲۰۱۰ اجاره این پایگاه تا سال ۲۰۴۴ تمدید شد (SEMERCİOĞLU, 2021). اهداف اصلی روسیه از زمان روی کار آمدن پوتین، ایجاد و حفظ حوزه نفوذ روسیه همانند دوران اتحاد جماهیر شوروی در قفقاز جنوبی، ایجاد مانع برای حضور اتحادیه اروپا و بیشتر، جلوگیری از گسترش ناتو در قفقاز جنوبی به منظور پیشگیری از محاصره روسیه توسط غرب از جمله موارد مدنظر نخبگان سیاسی روسیه بوده است (Fridman, 2008). از این رو، قفقاز جنوبی منطقه‌ای حیاتی برای پیشبرد اهداف و منافع ملی روسیه در نظر گرفته می‌شود. پوتین رئیس‌جمهور روسیه در نشست شورای ناتو-روسیه در بخارست آوریل ۲۰۰۸ اشکارا اعلام کرد «حضور یک بلوک قدرتمند نظامی در مرزهای ما که اعضای آن براساس ماده پنج پیمان واشنگتن هدایت می‌شوند از نظر ما تهدید مستقیمی علیه امنیت روسیه به شمار می‌آید». همچنین وی دو روز بعد در بندر سوچی در واکنش به اعلام حمایت آمریکا از عضویت گرجستان در ناتو، خطاب به بوش رئیس‌جمهور آمریکا خاطر نشان ساخت «اگر گرجستان به عضویت ناتو درآید، روسیه اقدام به

¹ Stratfor Worldview, "What the Chill in Russian-Armenian Relations Means", published on 21 January 2019, on: last retrieved on 22 January

شناسایی استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی خواهد کرد». دمی تری راگوزین سفیر روسیه در ناتو نیز تلاش برای کشاندن گرجستان به منطقه گرابی های غربی را محرک دانست که می تواند به خونریزی منجر شود. وی هشدار داد «عضویت گرجستان در ناتو، پایان این کشور به عنوان یک دولت مستقل خواهد بود» (Adomeit, 2011: 31-32). واکنش سخت و خشن روسیه در رویارویی خود با گرجستان در سال ۲۰۰۸ توانست نفوذ تهاجمی غرب را به عقب براند. دمی تری مدووف در سال ۲۰۱۱ درباره بحران گرجستان این نکته را مورد تاکید قرار می دهد که اگر جنگ علیه گرجستان اتفاق نمی افتاد، چندین کشور به عضویت ناتو در می آمدند (Cornell, 2014: 181). بنابراین، منطبق سیاست و مواجهه روسیه در قفقاز جنوبی با هدف جلوگیری یا محدود کردن نفوذ سایر بازیگران خارجی در منطقه است (Markedonov 2017).

در اواسط دهه ۲۰۰۰ اصطلاح حوزه های منافع ممتاز^۱ توسط پوتین مطرح شد که مسیر سیاست خارجی روسیه را از بند ایدئولوژی رهانید و به سمت عمل گرایی سوق داد (Trenin, 2009). ابزار اصلی برای دستیابی به اهداف منطقه ای مدنظر روسیه از طریق کشورهای مستقل مشترک المنافع و پیمان امنیت دسته جمعی (CSTO) مورد دستیابی فرض شده به طوری که روسیه بر گسترش روابط استراتژیک در این قالب به جهت منافع حیاتی در قفقاز جنوبی روی خوش نشان داد (غفارلی و همکاران، ۲۰۱۶). در پیمان امنیت دسته جمعی به این دلیل که کشورهای کمتری عضو هستند انسجام و کارایی بیشتری نسبت به کشورها مستقل مشترک المنافع دیده می شود. در سال های بعد و در امتداد نهادسازی و ائتلاف سازی موازی روس ها علیه غرب، بعد منطقه گرایی روسی در قالب اتحادیه هایی مثل اتحادیه گمرکی و اقتصادی اوراسیا نمود پیدا کرد (Poghosyan, 2019: 179). به رغم تلاش های روسیه، عدم استقبال برخی از کشورهای منطقه نسبت به ترتیبات پیشنهادی روسیه را می توان در سابقه و اشتباهات امپریالیستی روسیه در طول تاریخ مشاهده نمود. کشورهای تازه استقلال یافته قفقاز جنوبی پس از فروپاشی، همکاری و شراکت با شرکا غربی را بر روسیه ترجیح دادند. در این راستا ابوشوف^۲ (۲۰۰۹) استدلال می کند سیاست های روسیه در قبال قفقاز جنوبی نئو امپریالیسم را تشکیل می دهد. به هر حال منطبق سیاست های روسیه در منطقه قفقاز جنوبی با هدف جلوگیری یا محدود کردن نفوذ سایر بازیگران خارجی در منطقه است که مغایر با امنیت و منافع اقتصادی روسیه تلقی می شود

¹ spheres of privileged

² Abushov

(Markedonov, 2017). مدیریت نادرست رهبران گرجستان در دوره آتش بس با بین المللی کردن درگیری خود و تلاش برای جذب ناتو به عنوان یک نیروی موازنه گر در برابر روسیه بر درگیری‌ها دامن زد و دور باطلی از مناقشه را شکل داد. اما در مناقشه آذربایجان و ارمنستان با وجود تمام معضلات که به همراه داشت برخلاف درگیری گرجستان، به مواجهه روسیه با غرب تبدیل نشد و حتی ایالات متحده و فرانسه نیز به میانجی گری روسیه چراغ سبز نشان دادند (Crisis group, 2021). در واقع به لطف همسویی ارمنستان با روسیه در عرصه‌های مختلف و تجدیدنظر رهبران آذربایجان در پیروی از سیاست‌های یورو-اتلانتیک، تجربه آشفته گرجستان در جنگ دوم قره باغ رخ نداد (Huseynov, 2020: 134). به علاوه اینکه، مسکو از شکست ارتش ارمنستان در جنگ دوم قره باغ آنچنان ناراضی نبود چراکه برخی تمایلات پاشینیان نخست وزیر ارمنستان در جلب توجه غرب کرملین را آزرده خاطر کرده بود (LACHERT, 2021). بنابراین، روسیه در هر یک از تحولات قفقاز جنوبی نقش کلیدی ایفا می‌کند. هرچند برای حل ریشه‌ای مشکلات اهتمام و تلاش لازم از جانب روسیه دیده نمی‌شود همانطور که در جنگ دوم قره باغ به آتش بس میان طرفین اکتفا کرد و از این طریق توانست ترکیه را حذف و به هدف دیرین خود یعنی مستقر کردن نیروهای خود در قره باغ و لاجین تحت عنوان حافظ صلح به منطقه راه پیدا کند. در واقع می‌توان گفت درگیری‌ها به عنوان ابزاری کارآمد برای افزایش نفوذ روسیه در منطقه عمل می‌کند و وضع موجود به وضوح برای منافع روسیه مفید است؛ چرا که حوزه نفوذ اقتصادی نظامی خود را حفظ می‌کند و در عین حال مانع از نگاه هر یک از کشورهای قفقاز جنوبی به ناتو می‌شود.

همکاری و رقابت منطقه‌ای ترکیه-روسیه

مسکو و آنکارا هر دو منافع مهم و جذابی در قفقاز جنوبی دارند. ترکیه روی این منطقه به لحاظ نظامی، سیاسی و اقتصادی حساب باز کرده است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بن بست‌های مرزی و ایدئولوژیک شکسته شد و فرصت بازیابی و بازسازی روابط میان بازیگران فراهم گشت. بسیاری از سیاستمداران و نخبگان ترکیه بر ظهور امپال پان ترکیسم و ایجاد اتحادیه کشورهای ترک زبان تاکید داشتند. در اینباره می‌توان به طرح تشکیل شورای ترکی یا جامعه کشورهای ترک اشاره کرد (انصاری، ۱۳۷۳: ۲۸۰). بنابراین، بر اساس این انگیزه راهبردی در سیاست خارجی ترکیه میل به حضور در منطقه قفقاز جنوبی در جهت ایجاد محور ترکی تجلی پیدا کرد. به همین جهت، یکی از اهداف

آنکارا ایجاد کریدور مستقیم ارتباطی با آذربایجان و تأمین امنیت آن است.

آنکارا و باکو برای اتصالات ژئوپلیتیک در بین سرزمین‌های باز پس گرفته شده قاطعانه تلاش می‌کنند. در توافق آتش بس اخیر (نوامبر ۲۰۲۰) میان سه کشور روسیه، آذربایجان و ارمنستان مورد تأکید واقع شده که یک کریدور ارتباطی بین آذربایجان و نخجوان و پس از آن ترکیه توسط ارمنستان ایجاد شود. نفوذ سیاسی ترکیه در آذربایجان می‌تواند به تشکیل یک اتحاد قوی کمک کند که در آینده به کشورهای آسیای مرکزی نیز تسری پیدا کرده و در نهایت منجر به ایجاد یک بلوک سیاسی بزرگ تحت حاکمیت ترکیه شود (LACHERT, 2021). موافقت نامه مشارکت راهبردی و کمک‌های متقابل که در جریان سفر عبدالله گل رییس جمهور پیشین ترکیه میان آذربایجان و ترکیه امضا شد منجر به ایجاد شورای همکاری دو کشور در عالی‌ترین سطح گشت. علاوه بر روابط سیاسی، ترکیه و آذربایجان در روابط اقتصادی نیز به ویژه در سال‌های اخیر تغییرات چشمگیری را تجربه کرده‌اند. مبادلات تجاری دو کشور از ۳۲۵ میلیون دلار در سال ۲۰۰۰ به ۱,۸۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ رسیده است. در این میان همکاری‌های سه جانبه ترکیه-آذربایجان-گرجستان و یا ترکیه-ترکمنستان-آذربایجان بخشی از دینامیزم همکاری منطقه‌ای را در این قالب به نمایش می‌گذارد. خط لوله باکو-تفلیس-جیحون و خط لوله گاز طبیعی باکو-تفلیس-ارزروم بخشی از همکاری منطقه‌ای در زمینه انرژی را تشکیل می‌دهد (Baranec, T. & Juraj B, 2020). فاز اول میدان گازی دریای خزر-شاه‌دیز از سال ۲۰۰۷ سالانه به طور میانگین ۶,۶ میلیارد متر مکعب گاز آذربایجان را به ترکیه فروخته است. همچنین ترکیه جایگاه دوم در صادرات و پنجم در واردات آذربایجان را به خود اختصاص داده است (Akman, 2020).

به نظر می‌رسد به دلیل چالش‌های عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا و ترد ترکیه توسط برخی شرکایش در ناتو، رهبران این کشور برداشت جدیدی نسبت به ایجاد اتحاد و ائتلاف خود با سایر بازیگران منطقه دارند تا از طریق آن تحرکات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود را توجیح و دستیابی به جهان ایده آل خود را آسان‌تر فراهم سازند. کنشگری فعال ترکیه در عرصه‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی نیز ناشی از افزایش بی‌اعتمادی میان رهبران ترکیه و غرب، در نتیجه اولویت یافتن سیاست‌هایی چون اوراسیاگرایی و تنوع‌سازی ژئوپلیتیک بخشی از راهبرد جدید سیاست خارجی ترکیه در دوران اردوغان است. جنگ اخیر قره‌باغ و حمایت تمام‌قد آنکارا از باکو چه در دوران جنگ ۴۴ روزه و چه پس از آن را نیز می‌توان در همین قالب تعریف کرد. به علاوه به جهت انسجام تاریخی، فرهنگی و زبانی عمیقی که میان ترکیه و ساختار منطقه قفقاز جنوبی به ویژه آذربایجان وجود دارد معمولاً رهبران سیاسی این دو

کشور ترجیح می‌دهند از کلمه یک ملت، دو دولت در روابط خود استفاده کنند (Singh, 2020). به همین جهت ترکیه در صدد است تا پیروزی آذربایجان را به عنوان کشوری که توانست از این طریق جایگاه برتر منطقه‌ای را به رخ سایر کشورهای قفقاز جنوبی بکشانند مورد ستایش قرار دهد. آذربایجان مدت‌هاست که برای روابط نزدیکتر با ترکیه تلاش می‌کند و آنکارا را قدرتمندترین و قابل اعتمادترین حامی خود در عرصه بین‌المللی می‌داند. ترکیه یکی از بزرگترین سرمایه‌گذاران در آذربایجان و گرجستان است و هر سه کشور از طریق زیرساخت‌های جاده‌ای، ریلی و خطوط لوله به یکدیگر متصل هستند (Stronski, 2021). آذربایجان ترکیه را به عنوان یک وزنه مهم در برابر نه تنها زیاده‌خواهی روسیه، بلکه آمریکا و اروپا می‌بیند. حمایت بی‌چون و چرا ترکیه از آذربایجان در جنگ اخیر قره‌باغ، کرملین را بر آن داشت تا در برخی از معادلات خود تجدید نظر کند و روند میانجیگری روسیه را با کندی مواجه کرد. بنابراین می‌توان گفت ترکیه نقش مؤثر و حتی تعیین‌کننده‌ای را در منطقه ایفا می‌کند. در ژانویه ۲۰۲۱ روسیه و ترکیه مرز مشترکی را برای رعایت آتش بس در قره‌باغ افتتاح کردند. هر کدام از این دو کشور ۶۰ نیرو نظامی را برای نظارت بر آتش بس در منطقه فرستادند. آن‌ها نظارت و کنترل را با استفاده از وسایل نقلیه بدون سرنشین بر عهده دارند (MIL.RU). ترکیه در صدد است جای خالی غرب را در منطقه به هر نحوی پر کند. البته این رویکرد قاطعانه آنکارا در ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی یک چالش امنیتی آشکار برای مسکو است و نشان دهنده رقابت بیشتر روسیه و ترکیه در قفقاز جنوبی است. ایجاد پایگاه نظامی ترکیه در آذربایجان واکنش کرملین را در بر داشت طوری که در پاسخ به آن روس‌ها بیان کردند به هیچ عنوان زیرساخت‌های نظامی کشوری عضو ناتو در نزدیکی مرزهای خود را نمی‌پذیرند. همچنین مانور نظامی ترکیه و آذربایجان در دریای خزر و ترس از گسترش ناتو به شرق نگرانی‌هایی برای مسکو به وجود آورده است^۱. روسیه نیز بر اجرای توافق آتش بس پافشاری می‌کند تا کم‌کم ساکن رهبری منطقه را حفظ و از نفوذ اتحادیه اروپا و ایالات متحده در سراسر منطقه جلوگیری کند.

¹ Foreign Minister Sergei Lavrov, Russian Federation Ministry of Foreign Affairs, "Foreign Minister Sergey Lavrov's remarks and answers to media questions at a joint news conference following talks with Foreign Minister of Iran Hossein Amir-Abdollahian, Moscow, October 6, 2021," October 6, 2021. (https://www.mid.ru/en/press_service/minister_speeches/-/asset_publisher/7OvQR5KJWVmR/content/id/4881252); Foreign Ministry Spokeswoman Maria Zakharova, Russian Federation Ministry of Foreign Affairs, "Briefing by Foreign Ministry Spokeswoman Maria Zakharova, Moscow, September 16, 2021," September 16, 2021. (https://www.mid.ru/en/press_service/spokesman/briefings/-/asset_publisher/D2wHaWMCU6Od/content/id/4860249)

(LACHERT,2021).

در نهایت، برخی ناکامی‌های سیاسی ترکیه در سایر میادین منطقه‌ای، سیاستمداران ترکیه بالاخص اردوغان را بر آن داشت تا در تحولات اخیر قفقاز جنوبی به هر نحو به پیروزی دست یابد تا بلکه بتواند کمی از سنگینی افکار عمومی و فشار برخی اعتراضات بکاهد.

در طرف دیگر میدان قفقاز جنوبی روسیه قرار دارد. مسکو براساس احیا دکترین پرماکوف (نخست وزیر و وزیر خارجه پیشین روسیه) به دنبال ایجاد اتحادهای منطقه‌ای برای مقابله با هژمونی جهانی ایالات متحده است (Stronski&Sokolsky, 2020). روسیه به عنوان مهم‌ترین قطب قدرت منطقه، می‌تواند مانع بزرگی در مقابل برخی جاه طلبی‌های رهبران ترکیه در منطقه باشد. اساساً روس‌ها به هرگونه تحرک ترکیه در اوراسیا و قفقاز بدبین هستند (گل محمدی، ۱۴۰۰: ۱۶۷). برای مثال دوگین در کتاب معروف خود آشکارا از وجود تهدید پان ترکیسم در اوراسیا برای روسیه نام می‌برد. او معتقد است نفوذ ترکیه چیزی جز پروژه ایدئولوژیکی غرب برای نفوذ در اوراسیا نیست و نقش نیروی نیابتی قدرت‌های غربی برای تضعیف نفوذ ژئوپلیتیکی روسیه را دارد.^۲ برخورد منافع ترکی-روسی در مناقشه قره باغ، سرنگونی جنگنده سوخو ۲۴ روسی توسط ترکیه در مرز سوریه، قرارداد فروش پهباد به اوکراین توسط ترکیه، مناقشه لیبی، مسئله سوریه و رقابت‌ها در دریای سیاه تنها بخشی از موارد واگراکننده در روابط مسکو و آنکارا است. هر چند برخی از پژوهشگران بر چرخش سیاست خارجی ترکیه از غرب به شرق با عنوان چرخش محوری^۳ تاکید دارند، ولی این چرخش را می‌بایست به عنوان ابزار یا تاکتیکی در نظر بگیریم که از سوی رهبران عمل‌گرای ترکیه به منظور اهرم سازی دیپلماتیک در برابر قدرت‌های غربی اتخاذ می‌شود تا وزن ژئوپلیتیکی ترکیه را در بلوک غرب بالا ببرند (گل محمدی، ۱۴۰۰: ۲۴). بنابراین نقاط اصطکاک بین مسکو و آنکارا همچنان ادامه دارد. پس از شکست کودتا گولنیست‌ها در ۲۰۱۶، سکوت معنادار رهبران اروپایی و پناهنده شدن بسیاری از کودتاچیان در پایتخت کشورهای اروپایی و مواضع امریکایی‌ها در عدم استرداد گلن، غرب به نازلترین سطح در سیاست خارجی ترکیه تبدیل و حتی به تهدیدی علیه امنیت ملی ترکیه بدل گشت. مشکلات امنیتی ناشی از خرید سامانه اس ۴۰۰ روسی و موضع آمریکا در جهت لغو قرارداد خرید جنگنده اف ۳۵ و ترس از

¹ Alexander Dugin, Foundations of Geopolitics: The Geopolitical Future of Russia, Moscow: Arktogeya, 2000.

² Dugin,2000,Ibid:138-242

³ Axis Shift

سقوط ترکیه به اردوگاه روسیه در شرایط جوی مشابه دوران جنگ سرد بخشی از آشفتگی در روابط خارجی ترکیه با غرب محسوب می‌شود (گل محمدی، ۱۴۰۰: ۱۴۶). با این حال، به محض امضا قرارداد خرید اس ۴۰۰ میان مسکو و آنکارا، در سال ۲۰۱۶ روسیه ارمنستان را به سامانه موشکی بالستیک کوتاه برد اسکندر روسی مجهز کرد تا موازنه را در منطقه ایجاد کند (SEMERCİOĞLU, 2021). در جنگ اخیر قره باغ، روسیه تمام توان خود را در دور نگه داشتن ترکیه از میز مذاکره آتش بس به کار گرفت و آتش بس میان ارمنستان و آذربایجان بدون حضور اردوغان و به رهبری پوتین امضا شد و ترکیه صرفاً نقش ناظر بر توافق را ایفا می‌کند (Jolicoeur, 2020). بنابراین، عدم قطعیت و عدم اطمینان نسبت به نیت سایر بازیگران در محیط منطقه‌ای به ویژه در روابط روسیه-ترکیه امری بدیهی و قابل درک است.

بسیاری از کارشناسان بر این باورند کنار گذاشتن ترکیه از اتحاد آتلانتیکی به ویژه ناتو امری امکان ناپذیر است؛ چرا که این به معنای قطع ارتباط ناتو با تنگه استراتژیک بسفر و خطر امنیت کشتیرانی که منجر به انزوای کامل ناوگان رومانی و بلغارستان می‌شود و در نهایت احتمال پیوستن گرجستان به ناتو را از بین می‌برد (Jolicoeur, 2020). در صورت چنین اتفاقی غرب کاملاً و در بسیاری از میادین بازی را به روسیه باخته است. اردوغان نیز با آگاهی از چنین رخدادی و دانستن موقعیت استراتژیک خود، نسبت به نگرانی‌های امنیتی شرکایش در ناتو بی‌اعتنا بوده و منافع راهبردی ناتو را بی‌اهمیت می‌شمارد. همکاری روسیه-ترکیه-ایران در اتصال دریای سیاه به حوزه خزر و غیبت غرب در چیشش جورچین منطقه‌ای قفقاز جنوبی به ایجاد موازنه مجدد انجامیده و بر تنوع بخشی روابط خارجی بازیگران مؤثر در منطقه منجر شده است (Avdaliani, 2021). جنگ اخیر قره باغ همچنین ثابت کرد مواجهه منافع بازیگران حوزه خزر و قفقاز جنوبی به طور جدایی ناپذیری با منافع همان بازیگران (روسیه و ترکیه) در خاورمیانه و دریای سیاه گره خورده است (Avdaliani, 2021).

تحلیلگران آذربایجانی پیش بینی می‌کنند تنش‌های روسیه و آذربایجان ممکن است تا سال ۲۰۲۵ تشدید شود زمانی که باکو می‌تواند تمدید مأموریت نیروهای حافظ صلح روسیه را وتو کند و به ترکیه فرصتی مضاعف برای مانور و نفوذ بیشتر بدهد (Huseynov, 2021). همچنین، اتخاذ سیاست‌های متفاوت منطقه‌ای در سوریه، شرق مدیترانه، لیبی، دریای سیاه و اوکراین، ایجاد محور آنکارا، ورشو و کیف به عنوان بخشی از راهبرد سیاست خارجی ترکیه در قبال مسکو از جمله موارد غیر قابل چشم

¹ rebalancing

پوشی است.

نتیجه گیری

در این پژوهش با بررسی روند شکل گیری نظام امنیت منطقه‌ای در منطقه قفقاز جنوبی تلاش بازیگرانی چون روسیه و ترکیه را در کنار زدن نقش قدرت‌های غربی و الگوی روابط خارجی مورد تأیید غرب در قفقاز جنوبی، مورد کنکاش قرار دادیم.

تمایلات ژئوپلیتیک بازیگران امنیتی ساز در منطقه جنوب قفقاز موجب بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ به منطقه شده است. ترکیه می‌خواهد در جنوب قفقاز به بازیگری تأثیرگذار بدل گردد و به تدریج مواضع سیاسی مدنظر رهبران خود را به معادلات منطقه تسری دهد که ناگزیر با واکنش‌های روسیه‌ای مواجه می‌شود که برای حفظ موازنه از منافع و مواضع ارمنستان حمایت می‌کند. مسکو نیز در راستای سیاست‌های خارج نزدیک خود تلاش می‌کند تا از مداخله‌ی قدرت‌های دیگر بالانحص حضور ناتو در میدان منطقه‌ای قفقاز جنوبی به هر شکل ممکن جلوگیری کند و به همین جهت هرگونه تحرک ترکیه در منطقه را نه به عنوان سیاست‌های دولتی مستقل بلکه بخشی از سیاست‌ها و هدف گذاری راهبردی ناتو برای نفوذ و آسیب رساندن به منافع خود فرض می‌کند.

مقاله این ایده را مطرح کرد که ناتوانی غرب در ایجاد الگوی منطقه‌ای ثبات زا موجب تغییرات ساختاری در پویای امنیتی منطقه و ظهور الگوهای جدید در ترتیبات منطقه قفقاز گردید، ولی کماکان منافع متفاوت و متضاد بازیگران و عدم قطعیت در رفتار بازیگران است که نقشی حیاتی در روابط کشورهای منطقه و سایر بازیگران فرامنطقه‌ای را بازی می‌کند و تأمین امنیت را به مهم‌ترین دغدغه مندی سیاست مداران منطقه قفقاز جنوبی تبدیل کرده است. همچنین برخلاف تصور بسیاری از پژوهشگران، گسترش و تنوع سازی روابط روسیه و ترکیه در مناطق مختلف از جمله جنوب قفقاز صرفاً تقویت نگاه چندجانبه گرایانه نسبت به معادلات پیرامونی خود و ارائه آلترناتیو به طرف غربی در جهت ترغیب و تشویق آن به دادن امتیاز بیشتر و تعدیل در برخی منافع خود قلمداد می‌گردد و بر اساس این دیدگاه عمق اختلاف‌ها و شکاف منافع به مراتب فراتر از آن است که بتوان ترکیه و روسیه را دو بازیگردان موفق در مجموعه امنیت منطقه‌ای قفقاز جنوبی دانست. شکنندگی توافق آتش بس نوامبر ۲۰۲۰ و درگیری‌های پراکنده میان دو کشور آذربایجان و ارمنستان در دوران پسا آتش بس و بروز برخی اختلافات ژئوپلیتیک را می‌توان گواه این واقعیت دانست.

همچنین، برداشت و نقش رهبران روسیه و ترکیه از جایگاه خود در ساختار نظام بین الملل و چشم اندازی که از اهداف راهبردی یکدیگر دارند نیز در شکل گیری امنیت منطقه قفقاز جنوبی تعیین کننده خواهد بود. اینکه روسیه و ترکیه دارای جهان بینی متفاوتی هستند طبیعی است، اما اینکه در شرایط نوین بین المللی و منطقه‌ای چه فهمی از اهداف و موقعیت یکدیگر دارند شایان توجه است. هر دو کشور قدرت‌های تجدید نظر طلب و بی اعتماد نسبت به غرب و هرآنچه منتهی به آن می‌شود هستند، اما چه در طول تاریخ و چه در تصمیم گیری‌های فعلی و هدف گذاری‌های خود در محیط همسایگی نسبت به یکدیگر بدبین هستند. بنابراین، موج بی اعتمادی بین روسیه و ترکیه که ریشه در تاریخ دارد، هرگونه تصمیم را تحت الشعاع قرار می‌دهد و باعث شک و تردید بی پایان در آنالیز اهداف طرف مقابل می‌شود، صلح را شکننده، نگرانی‌های امنیت را گسترش و متعاقب آن همکاری را در حالت گریز و میش قرار می‌دهد.

منابع

- بوزان، باری و ویور، الی (۱۳۹۸). مناطق و قدرتها، ترجمه رحمن فهردمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۸۹). مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری؛ دوویدل، پاپ؛ ویور، اولی (۱۳۹۲). مناطق و قدرتها و چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حسینلو، برهان (۱۳۹۶). همکاری و امنیت در منطقه‌ی دریای سیاه و قفقاز، تهران: انتشارات دانشگاه پدافند هوایی خاتم الانبیاء.
- پوپسکو، نیکو؛ سکریرو، استانیسلاو (۱۴۰۰). بازگشت روسیه به خاورمیانه، ترجمه محمد حسین فاضل زرنندی، تهران: نشر ثالث.
- گلمحمدی، ولی (۱۴۰۰). در جستجوی استقلال استراتژیک، سیاست خارجی ترکیه در عصر گذار نظام بین الملل، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.
- گلمحمدی، ولی (۱۳۹۸). ادراک رهبران و تحولات سیاست خارجی ترکیه ۲۰۰۲-۲۰۱۸، تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.
- احمدی، رضا؛ محمدزاده، علی؛ اشرفی، احمد (۱۴۰۰). مطالعه میدانی رویکرد ژئوپلیتیک ترکیه در حوزه اوراسیا با تاکید بر منابع انرژی در منطقه قفقاز، راهبرد سیاسی، ۱۶(۱)، ۱۶۱-۱۷۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و قرشی، یوسف (۱۳۹۱). نظریه و روش در مطالعات امنیتی کردن، مطالعات راهبردی، ۱۵(۵۸)، ۸-۴۲.
- فلاحی، احسان و وثوقی، سعید (۱۳۹۹). جایگاه نوین ترکیه در ژئوپلیتیک خطوط لوله انرژی در قفقاز جنوبی و پیامدهای منطقه‌ای برای ایران، مطالعات راهبردی در سیاست‌گذاری عمومی، ۱۰(۳۵)، ۶۱-۸۶.
- کلاتری، فتح الله و کاویانی فر، پیمان (۱۴۰۰). پوشش‌های تهدیدزای منطقه قفقاز جنوبی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، آفاق امنیت، ۱۴(۵۲)، ۱۸۱-۲۰۱.

کرمی، جهانگیر؛ نجفی، زینب (۱۳۹۰). همکاری روسیه و ترکیه: هدف‌ها، گستره‌ها و چشم اندازها، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۹، ۵۹-۷۸.

گل محمدی، ولی (۱۴۰۰). روابط روسیه و ترکیه در جهان پساغربی؛ از رقابت‌های ژئوپلیتیکی تا مشارکت راهبردی، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱، ۳۵۳-۳۷۶.

نصری، قدیر (۱۳۸۴). تاملی روش شناختی بر مکتب با رفتار منطقه‌ای امنیت، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.

Armenpress. 2015. Bilateral Trade Turnover Between Armenia and Iran Can be Reached to 1 Billion USD. November 13.

Aktürk, Şener (2015), "The Fourth Style of Politics: Eurasianism as a Pro-Russian Rethinking of Turkey's Geopolitical Identity," Turkish Studies, Vol. 16, No. 1, pp. 54-79.

Alessio Stilo (2019), "The complex relations between Russia and Turkey", Osservatorio Strategico, issue III, p.p, 40-45.

Ariel Cohen, Kevin DeCorla-Souza (2021), "Security Issues and US Interests in the South Caucasus", The Center for Strategic Studies, p.p 187-218.

Benyamin Poghosyan (2019), "Changes in Global and Regional Order: Implications for the Nagorno-Karabakh Conflict", Study group information, April 2019.

Cavid Veliyev (2015), "Turkey's role in the South Caucasus: between fragmentation and integration", European Policy Center & SAM.

Edelman, Eric; Aykan Erdemir, Sinan, Ciddi, John, Hardie (2021), "Collusion or Collision? Turkey-Russia Relations under Erdogan and Putin", Foundation For Defense Of Democracies.

Friedman, George (2011), "The Caucasus in the International Arena: Regional & Global Perspectives", Vol. 1, No: 1, Summer 2011.

Huran Semircioglu (2021), "THE NEW BALANCE OF POWER IN THE SOUTHERN CAUCASUS IN THE CONTEXT OF THE NAGORNO-KARABAKH CONFLICT IN 2020", Research Studies Anatolia Journal, Vol. 4, No. 1, 2021, p.p 50-60.

Javid Valiyev (2021), "Turkey's South Caucasus Policy after the 44-Day War", V. 2, N. 1, Summer 2021, p.p 11-25.

JAKUB LACHTERT (2021), "NAGORNO-KARABAKH AS PART OF GEOPOLITICAL RIVALRY", Warsaw Institute, <http://www.warsawinstitute.org/>.

- Mustafa Aydin(2021), “Geopolitical Dynamics of the Caucasus-Caspian Basin and the Turkish Foreign and Security Policies”, Center for Strategic Studies, p.p171-185.
- Murad Ismayilov(2019), “Azerbaijan’s Russia Conundrum: Towards the Rise of an Unlikely Alliance”, Russian politics, P.P 242-267.
- Orkhan Baghirov(2021), “THE IMPACT OF THE OPENING OF ZANGEZUR CORRIDOR ON REGIONAL TRANSPORTATION AND COMMUNICATION LINES”, AIR Center, October2021.
- Pierre Jolicoeur(2020),” The Nagorno-Karabakh Conflict: Catalyst for a New Regional Order”, Network for Strategic Analysis, November 2020.
- Svante Cornell, Small Nations and Great Powers: A Study of Ethnopolitical Conflict in the Caucasus, Routledge, London 2005, pp. 334-342.
- Stepan Grigoryan(2011),” The South Caucasus: Challenges, threats and changes”, Caucasus International, Vol.1,p.p, 47-61, Summer2011.
- Vasif Huseynov(2020),” Vicious Circle of the South Caucasus: Intra-Regional Conflicts and Geopolitical Heterogeneity”, CAUCASUS STRATEGIC PERSPECTIVES,V.1,Issue1, p.p127-138.